

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

### برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

پرسش: اگر برخی از روایات بر نبوت بعضی از زنان دلالت کند، با قرآن کریم منافات دارد؛ چراکه در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» (نحل/43) و این آیه دلالت بر این مطلب دارد که تمام پیامبران مرد بوده‌اند. در چنین منافاتی تکلیف در رابطه با روایات یادشده چیست؟

پاسخ: با این حال که اصراری بر اعتبار روایات موردنظر نداریم و بر فرض اعتبار آن نیز در رابطه با اخبار دال بر معارف، تنها و تاقیت موردقبول در روایات احکام، کفایت نمی‌کند و این دسته از اخبار باید اطمینان‌آور باشد. لذا روایاتی که ناظر به خبر از آسمان و زمین و خلقت انسان، قیامت و عالم قبر و ... است، صرف معتبر بودن راویان چنین روایاتی، کافی نیست و باید اطمینان و علم عرفی را به واسطه قرائن، ایجاد کند معتبر است؛ هرچند نیازی به یقین صددرصدی نیست. لذا اگر روایتی اطمینان‌آور یافت شود که نبوت زنان را ثابت کند، نهایتاً مخصص این آیات خواهد بود و در آن صورت ذکر رجال در آیه به دلیل غلبه مرد بودن پیامبران خواهد بود.

علاوه بر اینکه چه‌بسا ممکن است در زبان عربی نیز رجال به معنای شخصیت‌ها نیز به کار رود و مانند تعبیر رجال سیاسی باشد که شامل زنان نیز می‌باشد.

### ادامه بحث از شرط اعتبار جنسیت خاص در مرجع تقلید؛ رجولیت

■ تتمه بحث مذاق شرع: تابدین جا بررسی شد که دیدگاه بزرگی همچون آقای خوئی چیست. لکن نظر بر این است که تمسک به مذاق در اینجا همچون تمسک به سیره و معتبره ابوخیجه، عقیم و ناتمام است و چنانکه بیان شد مذاق مورد ادعا، با نگاهی گزینشی به منابع شرع بیان شده است. آیاتی از قرآن کریم و رفتارهایی از پیامبر اکرم (ض) نیز در تبیین مذاق شرع نسبت به مسئله مورد بحث باید در نظر گرفته شود.

البته با توجه به مذاق شرع، در صورتی که سایر ادله به جایی نرسد، تابدین جا سخن ما نیز اولویت مرد نسبت به زن در صورت تساوی نسبت به علم است. روشن است که در فرض علمیت، مرجعیت زن تعیین می‌یابد.

نکته: لازم به ذکر است که برخی گفته‌اند از نظرم مرحوم آقای خوئی (ره) مذاق شرع را نمی‌پذیرند. این نسبت صحیح نیست و ما چنین دیدگاهی نداریم و در هیچ جایی نگفته و ننگاشته‌ایم. آقای خوئی که فقه ایشان بر اساس صغری، کبری و نتیجه و صنعت‌محور است، نمی‌توان قبول مذاق و استناد بدان را انتظار داشت اما ایشان در همین بحث به مذاق شرع استناد کرده‌اند و ما پیش از این نیز نسبت به دیدگاه ایشان در رابطه با مذاق، مطلع بوده‌ایم. چه‌بسا کسی از این سخن ما که فقه آقای خوئی ریاضی‌گونه و صنعت‌محور است، نتیجه گرفته باشد که ما نسبت به دیدگاه ایشان درباره مذاق، چنین نظری داریم، اما این نتیجه‌گیری پیش‌داوری و غیرمنصفانه است و ما آقای خوئی را مخالف مذاق نخوانده‌ایم.

استدلال به عدم رضایت شارع: مرحوم آقای خوئی تصدی افتاء را عادتاً «جعل للنفس فی معرض الرجوع و السؤال» بیان کرده‌اند. حال آنکه تصدی افتاء، بعینه چنین نیست بلکه قراردادن نفس در معرض رجوع و سؤال، مقدمه این تصدی است یا اینکه لازمه عادی و غالبی تصدی افتاء، در معرض رجوع و سؤال قرارگرفتن است. ایشان می‌فرماید، شارع به چنین چیزی درباره زن راضی نیست.

پرسش آن است که آیا این کلام آقای خوئی، همان سدّ ذرایع نیست؟! بدین معنا که از نگاه اهل سنت، شارع ذرائع و راه‌هایی دارد که آن را در دلیل نبسته است، اما از آن‌جا که منجر به حرام می‌شود، فقیه آن را سدّ می‌کند و حرام می‌شمارد. رانندگی زن از سوی مفتیان اهل سنت به همین دلیل حرام شمرده شده بود، چراکه این کار از نگاه آنان، منجر به اموری می‌شود که حرام است. همان‌طور که ورود زنان به قبرستان نیز به این دلیل از نگاه آنان حرام است که منجر به اختلاط زن و مرد می‌شود که خود، فعلی حرام است. لذا شارع بدان راضی نیست و فقیه اهل تسنن آن را حرام می‌کند. لذا سدّ ذرائع، به معنای سدّ و بستن و حرام کردن ذرائعی است که راه به سوی حرام می‌برد.

آیا سخن مرحوم آقای خوئی در مسئله مورد بحث همین مبنا نیست؟! ایشان دلایل منع مرجعیت زن را نمی‌پذیرد و هیچ دلیلی بر عدم جواز آن را قابل استناد نمی‌شمارد، بلکه دلایلی بر جواز آن نیز قائل است؛ با این حال آن را وسیله‌ای برای جعل نفس از سوی زن، در معرض رجوع و سؤال می‌دانند که فعلی حرام است و چون این کار حرام می‌باشد، خود مرجعیت زن که سبب آن شده نیز از نگاه ایشان حرام می‌باشد.

لازم به ذکر است که این کلام، قابل تفسیر به حرمت مقدّمه حرام نیست؛ چرا که ایشان مقدّمه حرام را نیز حرام نمی‌دانند و جنس این استدلال، از نوع سدّ ذرائع است. البته جای بحث است که به طور کلی سدّ ذرائع همان مقدّمه حرام است یا نه که از نگاه ما دو تفاوت بین این دو وجود دارد و در جای خود مورد بحث قرار گرفته است.

توضیح اینکه اگر عملی عنوان ثانوی حرام بیاید، آیا این عروض عنوان ثانوی بر این فعل، سبب حرمت خود فعل می‌شود یا آن عنوان ثانوی حرام است و خود عمل به عنوان اولی، حرام نیست؟ چنین سؤالی در مباحث بسیاری مطرح است و در بحث وجوب نیز قابل طرح است. به عنوان مثال اگر کسی نذر کند که نماز شب بخواند، تنها عمل به نذر برای او واجب است و نماز شب برای او واجب نخواهد بود، یا این نذر سبب می‌شود، نماز شب، خود برای او واجب شود؛ تفاوت این دو مبنا در مواردی ظاهر می‌شود.

مطلب فوق در بحث غنا نیز همین بحث مطرح است. برخی گفته‌اند اگر غنا مقارن با اختلاط زن و مرد باشد و بزم شراب و رقص و ...، غنا حرام خواهد بود والا حرام نیست. در آن بحث این پرسش مطرح بود که آیا این به معنای حرمت مقارنات یادشده است یا در فرض بیان‌شده، خود غنا هم حرام می‌شود؟ نتیجه اینکه اگر کسی در میان چنین مقارناتی، تنها آواز خواند و مرتکب غنا شد و کسب درآمدی از این کار داشت، این کسب او بنابر حرمت صرف غنا در صورت مورد بحث، حرام می‌شود اما مبنا بر رجوع حرمت به مقارنات، این شخص مرتکب آن موارد نشده و چنین کسبی حرام نیست. مرحوم سبزواری که این مسئله را مطرح کرده است نیز تفصیل قضیه را بیان نکرده است. لذا این بحث از اهمیت بالایی برخوردار است و باید روشن شود عناوین ثانویه، سبب حرمت خود فعل می‌شود یا همان عنوان حرام است و صرف آن فعل، بر جواز خود باقی است.

نمونه امروزی مسئله فوق، شرکت در انتخابات و تصدّی مناصب از سوی زنان است. بدین بیان که اگر شرکت در انتخابات و کاندیدا شدن زنان و حتی پس از آن تصدّی جایگاه‌ها سبب اختلاط و افعالی حرام شود، آیا این افعال و اختلاط حرام است یا اینکه سبب حرمت خود ورود در انتخابات یا تصدّی نیز می‌شود که در نتیجه، منافع و حقوق و مزایایی که از این تصدّی کسب می‌کند نیز حرام باشد؛ لذا آثار وضعی و تکلیفی بسیاری بر این مطلب مترتب است.

به بیانی دیگر آیا عناوین ثانوی، نسبت به افعال، واسطه در عروضند و عناوین اولی افعال را تغییر نمی‌دهند یا اینکه واسطه در ثبوتند؟ وساطت در ثبوت، در مسئله مورد بحث، سبب حرمت خود عمل می‌شد. ممکن است کسی قائل شود که اگر عنوان، دائمی و لازم و لاینفک باشد، واسطه در ثبوت می‌شود اما اگر واسطه غالبی و مانند بیان آقای خوئی، بحسب العاده باشد، واسطه در عروض خواهد بود.

بنابر تفصیل یادشده و نیز بر اساس قول به واسطه در عروض بودن در تمام فروض، نمی‌توان گفت چون تصدّی در افتا، عادتاً سبب اموری حرام می‌شود، اصل تصدّی مرجعیت، خود فعلی حرام خواهد بود.

نتیجه اینکه در هر موردی که تصدّی مرجعیت برای زن، سبب اختلاط و افعال حرام شود، حرمت می‌یابد و این حرمت نیز منتسب به همین افعال حرام است و نه خود تصدّی مرجعیت؛ اما اگر در مواردی چنین لازمه‌ای در کار نباشد، حرمتی نیز متوجه تصدّی مرجعیت از سوی زن نیست. همان‌طور که در معرض رجوع غیرمحارم قرارگرفتن نیز امری غیرمختص به تصدّی مرجعیت است و میان این دو مصادیق و فروض مشترک و غیرمشترک وجود دارد. تنها در صورتی که کسی مطلقاً و در

تمام موارد، عناوین را واسطه در ثبوت بداند، کلام آقای خوئی برای او قابل قبول است. البته روشن است که کلام آقای خوئی تصدی صرفاً افتا نیست و مراد ایشان تصدی مرجعیت است؛ چراکه ممکن است زنی مجتهد باشد و به فتاوی خود عمل کند.

### ■ بررسی روایت مورد استناد در اعتبار رجولیت مرجع تقلید

بررسی روایات این بحث، فارغ از نتیجه آن در مسئله حاضر، بحثی سیاسی و اجتماعی است که سبب شده دفاع از این تراش در صورت اعتبار روایات و یا دفاع نکردن از آن، برفرض عدم اعتبار، حائز اهمیت بسیار باشد.

اولین روایت از روایات این بحث، روایت ابوخیجه بود که پیشتر بیان و بررسی شد. گذشت که تعبیر «رجل» در این روایت از باب غلبه است و بیانگر شرط رجولیت نیست. چنانکه به طور کلی وصف منزل منزله غالب، مفهوم ندارد. در مثل آیه شریفه «و ربائبکم اللاتی فی حجولکم» (نساء/23) گفته شده است، «اللاتی فی حجولکم» از باب غلبه است و خصوصیتی ندارد. حال آنکه در بحث تصدی مرجعیت، غلبه بسیار بیشتر از این مثال است.

ذکر تمام روایات و بررسی یک‌یک آنها سبب تفصیل کلام می‌شود و از آنجا که پیش از این در کتاب القضاء این روایات را کاملاً بررسی کرده‌ایم، در این بحث، به صورت تفصیلی وارد ذکر روایات نمی‌شویم. لذا آنچه در کتاب القضاء در شکل فرایندی اجتهادی بیان شده است، در این بحث در قالب فرایندی اجتهادی ذکر می‌شود. هرچند به قدر کفایت و بهره، در اینجا نیز از روایات بحث خواهد شد. علاوه بر این، در مقاله «امکان سنجی فقهی تصدی‌گری بانوان در مناصب مشوب به ولایت» و نیز «آیه الرجال قوامون علی النساء و تصدی زنان نسبت به پست‌های متضمن ولایت» بحث فوق مورد بررسی قرار گرفته است. ولایت در جایگاه‌هایی کوچک مانند مدیریت مدارس تا جایگاه‌هایی بزرگ مانند وزارت قابل فرض است و بحث از تصدی زن در تمام این مراحل، لازم به بررسی است. چنانکه مقاله «زن و مرجعیت» نیز به موضوع مورد بحث پرداخته‌ایم.

الحمد لله رب العالمین